

بیمام خدا

مسابقه‌ی خاطره نویسی «اولین روزه‌ی من»

دو روز قبل از ماه مبارک رمضان منزل ما حال و هوای دیگری داشت یک روز قبل

از ماه مبارک رمضان دیدم لارهای مادرم عجب است یعنی مثل همیشه نبود.

شب شد دیدم مادرم باز لارهای عجیبی می‌گفتند از مادرم پرسیدم مادر چرا اینجوری می‌گویی؟

مادرم گفت: دخترم فردا اولین روز ماه مبارک رمضان است و ما چون مسلمانیم روزه

بر ما واجب است لغتم من هم می‌توانم روزه بگیرم مادرم گفت: بله می‌توانی بگیری

ولی چون سنم پایین بود لغت بر تو واجب نیست اما می‌توانی بهترین گنی برای سال‌های

آینده به امید خدا. دخترم باید بدانی اصلاً روزه یعنی چه؟ از رعایت کردن زبان، چشم،

دست، دهان و آن چه را که باید رعایت شود را برایم توضیح داد. به مادرم لغتم خیلی سخت

مادرم لغت عزیزم تمام ارزش روزه این سختی‌ها را پشت سر گذاشتن است. باید رعایت

گنی دوغ نلویی، لارهای خوب انجام بدهی، به دیگران کمک کنی، هر لاری که خدا را خشنود

Subject.

Day. Month. Year.

۱ می‌گفتند در آن زمین بار کوشا باشی. من سحر با خانواده بلند شدم به اندازه‌ی کافی با آنان

۲
۳ سحری خوردم. مادر و پدرم قبل از اذان دو رکعت نماز خواندند لغتم مادر اذان نزدند لغت

۴
۵ دخترم برای سلامتی آقا امام زمان نماز خواندم. اذان که زده‌م به اتفاق نماز خواندیم.

۶
۷ صبح که از خواب بلند شدم خیلی تشنه‌ام شده بود حتی گرسنه شده بودم چون عادت به صبحانه

۸
۹ خوردن داشتم به مادرم لغتم خیلی تشنه‌ام. مادرم لغت: بنشین. لغت دخترم فلان

۱۰
۱۱ امام حسین (ع) و یارانش چه تسلی را تحمل می‌کردند و در دنیا چه قدر آدم گرسنه وجود

۱۲
۱۳ دار پسین چه دربی تاب شده‌ای. چون تو کوچکی بادل کوچک و مهربان برای

۱۴
۱۵ همی آن مردم دعائی و خدا اجابت می‌گند دعای تو را. دخترم راستگو باش. احترام

۱۶
۱۷ بزرگترها را ندانند دار و همیشه به یاد خدا باش. روزی واقعی دخترم یعنی این. من

۱۸
۱۹ با تمام وجودم تسلی و گرسنی را تحمل کردم و به یاد حرفای مادرم که می‌افزادم از لادم

۲۰
۲۱ لذت هم می‌بردم. مادرم به من یاد داد ذکر بلویم و مرتب صلوات می‌فرستادم و

۲۲
۲۳ سبحان الله را زیاد می‌گفتم یعنی پاک و منزّه است خدا. حال عجیبی داشتم احساس می‌کردم



Subject.

Day. Month. Year.

خداوند به من می گوید چه می خواهی و من برای سلامتی پدر و مادرم و تمام بیماران دعا

می کردم. خود به خود اشک در چشمم حلقه بست. در این زمان بود لغتم ای خدای

بزرگ دعایم را مستجاب کن طوی نشید از مسجد کنار منزلمان دعای قبل از اذان

بلند شد ناگهان مادرم از پشت مرا بغل کرد و بوسید معلوم شد مادرم به من توجه داشت

می شود فکر کرد خدای من به من توجه ندارد؟

در پایان از خداوند بزرگ برای رهبر کشورم و تمام کسانی که در راه اسلام و کشور

زحمت می کشند خداوند صاببتشان کند و برای سلامتی شان دست به دعای شوم.

با صلوات بر احمد و آل احمد

متولد ۸۹، ۷، ۱۴

پایه پنجم

معمداتین زاده

شماره تماس ۰۹۱۷۸۷۱۳۳۰۳

(۳)

